

مقاصدالاحان

اولین اثری که از عبدالقادر مراغی در ایران چاپ شد، مقاصدالاحان او بود که به همت تقی بینش توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب به سال ۱۳۵۶ شمسی انتشار یافت. این اثر بر اساس نسخهٔ مکتوب به خامهٔ مؤلف محفوظ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، تصحیح شد، و طبع آن نیز با توجه به امکانات قلیل و علیل آن روزگار صورت مطلوبی دارد. جداول و دوایر را ظاهراً بینش به دست و قلم خود ترسیم کرده و باید گفت که نسبتاً خوب از عهده برآمده است.

از ویژگیهای دیگر این کتاب، یکی آن است که نسخه‌بدلها در پایین صفحه ذکر شده و نه در انتهای هر فصل (چنانکه در شرح/دوار).

اما به نظر می‌رسد با وجود تلاش تحسین‌برانگیز بینش، کار مقاصدالاحان چنانکه باید تمام نشد. دلیل آن نیز روشن است: اول اینکه روش تصحیح در این کار چندان مقبول و معقول نیست. (توضیح این عبارت یا ادعا را در سطور بعد می‌آورم.) دوم آنکه نسخهٔ مؤلف همیشه صددرصد کامل و بی‌نقص نمی‌تواند بود؛ چه بسا مؤلف هم گاهی، به سبب آشنایی و مؤانست زیاد با موضوع متن، لغزشهایی داشته باشد. هم از این روست که مراغی در پایان مقاصدالاحان می‌نویسد:

این کتاب مقاصد را بر سبیل تعجیل تمام کتابت کردم اگر در عدد و ارقام سهوالقلمی واقع شده باشد مستعدان بقوت ذهن وقاد درست بخوانند (ص ۱۴۲).

و البته (اگر اشتباه از قلم مصحح سر نزده باشد) باید گفت این سهوالقلمها به اعداد و ارقام محدود نمی‌شود. جهت نمونه عرض می‌کنم:

لحن عبارت است از مجموع نغمات مختلفه الحدة والثقل که مرتب باشد به ترتیب علائم مقرون بألفاظ منظومة داله بر معانی که محرک نفس باشد (ص ۸).

در این عبارت بی‌شک کلمه «علائم» غلط و «ملایم» صحیح است؛ چرا که عبارت مذکور دقیقاً ترجمه سطری از رساله شرفیه صفی‌الدین ارموی (ص ۲۶) است. صفی‌الدین می‌نویسد:

واللحن یرسم بالله مجموع نغم مختلفه الحدة والثقل رتبت ترتیباً ملائماً و قرنت بها الفاظ داله علی معانی محرکه للنفس...

از این موارد، البته به‌ندرت در این کتاب می‌توان یافت و بیشتر آنچه به چشم می‌خورد اغلاط تاییبی ساده‌ای است، مثل مزلت به جای منزلت (ص ۱۵)، قام مقام به جای قائم مقام (ص ۷۹)، و حرکات و سکونات نابجا بر روی اتانین (در صفحات ۹۱، ۹۲، ۹۳ و صفحات بعد از آن)، و نیز صفحاتی که اشعار عربی در آن دیده می‌شود (مثل ص ۱۰۶ یا ص ۱۹۷ که اغلاط در آن بیشتر است)؛ چنان‌که می‌خوانیم:

سعادتنا الیوم فی مقم بسلطانها خیر اهل الموی

در همین یک بیت، وجود چندین غلط مطبعی، آشکار و مسلم است؛ از جمله مقدم به جای مقم و یا الوری به جای الموی.

اما مشکل اصلی کتاب روش نسبتاً نامطلوب تصحیح آن است که کم‌وبیش به متن صدمه زده است. اشکال عمده عدم اعمال رموز کتابتی است. گاه مؤلف، یعنی مراغی، خواننده را با علامتی به اضافه کردن کلمه‌ای به متن و یا حذف کلمه یا عبارتی از متن رهنمون ساخته، اما مصحح نه کلمه افزوده شده را داخل در متن کرده (و تنها به نقل آن در پانوشت بسنده کرده است) و نه لفظ یا عبارت محذوف را از میدان متن به در کرده است. حتی در مواردی در پانوشت آمده که

فلان عبارت یا کلمه که در متن می‌بینید، در دستنویس مراغی خط زده شده بود، ولی ما آن را دوباره در متن آوردیم. مثلاً در صفحه ۵۷ می‌خوانیم:
... از همان قاعده طالبان استخراج توانند کردن. استخراج ابعاد ثلاثه لحنیه کنند.

در پانوشته آمده که «توانند کردن» را خط زده‌اند. و درست هم همین است؛ با حذف «توانند کردن» و البته کلمه «استخراج» که با حذف «توانند کردن» متصل به استخراج بعدی می‌شود، جمله سلامت خود را باز می‌یابد. توجه کنید:
... از همان قاعده طالبان استخراج ابعاد ثلاثه لحنیه کنند.

یا در صفحه بعد (ص ۵۸) نمونه آشکار دیگری را در پانوشته مشاهده می‌کنید که مصحح می‌نویسد «در حاشیه: عشر، صح»، یعنی مؤلف کلمه عشر را به قسمتی از متن که مشخص است اضافه کرده و علامت «صح» را که قید صحت است نیز بر آن افزوده است، اما مصحح آن را در متن نیاورده و تنها در پانوشته به آن اشاره کرده است.

باری، همه این موارد که نگارنده قصد پرداختن تفصیلی به آن را ندارد، گویای این واقعیت‌اند که بینش در زمان تصحیح مقاصدالاحان هنوز در ابتدای مسیر تصحیح یک متن موسیقایی بود و البته با وجود این نسبتاً خوب از عهده برآمد و دست‌کم در استدراک کلمات و اصطلاحات سهل‌انگاری نکرد و منابع لازم را هم دید. علاوه بر این مقدمه خوبی بر کتاب نوشت که تا آن روزگار کسی (لااقل در میان مشرق‌زمینیان) این قدر غور در آثار و سوانح زندگی عبدالقادر نکرده بود.

کتاب بینش چهل صفحه مقدمه و شصت صفحه تعلیقات دارد؛ یعنی چیزی حدود دوسوم حجم متن اصلی کتاب. همچنین فهرست لغات و اصطلاحات و ترکیبات و سازها و مقامها و نام کسان و جایها و کتابها در انتهای اثر، هر جست‌وجویی را آسان می‌کند. بخشی نیز ذیل عنوان «فرهنگ کتاب» پس از فهرست اعلام به چشم می‌خورد دربردارنده معادل فرانسه و انگلیسی اصطلاحات، که در جای خود مفید و راهگشاست. و در پایان، مآخذ است که

خود به تنهایی از همت و جست‌وجوی جدی مصحح در جهت ارائه متنی منقح و مضبوط خبر می‌دهد.